



جریان مباحله و مفاد قرارداد پیامبر (ص) با مسیحیان / اعمال و دعای روز مباحله

یکی از انواع نفرین حق، «مباحله» است، «مباحله» از ریشه «بَهَل» به معنای لعن است اما راغب اصفهانی معتقد است که «بهل» (بر وزن اهل)، به معنای رها کردن...

بیست و چهارم ذی‌الحجه نه تنها روز مباحله و روز نزول آیه «تطهیر» بر قلب مبارک پیامبر (ص) است بلکه در این روز حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» در شان ایشان بر قلب نازنین پیامبر (ص) نازل گردید.

خبرگزاری مهر - سرویس دین و اندیشه: یکی از انواع نفرین حق، «مباحله» است، «مباحله» از ریشه «بَهَل» به معنای لعن است اما راغب اصفهانی معتقد است که «بهل» (بر وزن اهل)، به معنای رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است؛ به همین جهت هنگامی که حیوانی را به حال خود واگذارند تا نوزادش بتواند به آزادی شیر بنوشد، به او «باهل» می گویند، و «ابتهاال» در دعا به معنای تضرع و واگذاری کار به خدا است؛ مانند سخن خداوند که در آیه مباحله می فرماید: «ثُمَّ تَبْتَهِلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». سپس در پایان می گوید: کسی که ابتهاال را به لعن و دوری از خدا تعریف کرده، به این جهت است که استرسال و رها کردن و واگذار کردن بنده به حال خود این نتایج را به دنبال می آورد.

مباحله در اصطلاح

با توجه به آیه 61 سوره آل عمران، مباحله به معنای نفرین کردن دو نفر نسبت به یکدیگر است بدین ترتیب که افرادی که درباره یک مسئله مهم مذهبی با هم نزاع دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا ساخته و مجازات کند. پس مورد تشریع مباحله، مخصوص اختلافات و منازعات دینی و مذهبی است تا جایی که با گفت و گو حل نشود و کار به انکار و مکابره بکشد. به بیان دیگر مباحله یعنی نفرین کردن یکدیگر تا هر کس بر باطل بوده مورد غضب الهی قرار گیرد و آن کس که بر حق است شناخته شود و بدین گونه حق از باطل تشخیص داده شود. طبیعی است که طرفین مباحله، باید معتقد به پروردگار باشند تا بتوانند اقدام به چنین کاری نمایند، چون فردی که خداپرست نیست، نمی تواند از خداوند درخواستی داشته باشد.

عمومیت مباحله

با توجه به شأن نزول آیه شریفه مباحله که روی سخنش تنها به پیامبر اسلام (ص) است شاید گفته شود که مباحله، مخصوص زمان پیامبر (ص) است، ولی این سخن درستی نیست و نمی توان مباحله را ویژه زمان پیامبر (ص) دانست، بلکه دیگر مؤمنان نیز می توانند مباحله کنند؛ زیرا اولاً بر اساس قانون مسلم اصولی، شأن نزول آیه موجب تخصیص آیه نمی شود. ثانیاً شکی نیست که آیه مباحله هرچند یک دستور کلی برای دعوت به مباحله به مسلمانان نمی دهد بلکه روی سخن در آن تنها با پیامبر اسلام (ص) است، ولی این موضوع مانع از آن نخواهد بود که مباحله در برابر مخالفان یک حکم عمومی باشد و افراد با ایمان که از تقوا و خدا پرستی کامل برخوردارند هنگامی که استدلالات آنها در برابر دشمنان بر اثر لجابت به جایی نرسد، آنها را دعوت به مباحله کنند. ثالثاً؛ از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده نیز عمومیت این حکم استفاده می شود: مرحوم کلینی، در کافی حدیثی از امام صادق (ع) نقل کرده که به یکی از اصحاب خویش فرمود: اگر مخالفان سخنان حقت را نپذیرفتند آنها را به مباحله دعوت کن. از این رو می توان معتقد بود که هر کس با حفظ شرایطی که بیان شد برای اثبات حقانیت خویش در مقابل دشمنان ایمانش بتواند مباحله کند.

شرایط مباحله

همان گونه که از تعریف مباحله بر می آید، مباحله یک نحوه از دعا است؛ از این رو گفته اند: شرایطی که برای دعا ذکر شده، برای مباحله نیز لازم است، ولی با توجه به اینکه مباحله دعای خاصی است، تبعاً دارای ویژگی ها و شرایط ویژه ای نیز می باشد، از جمله کسی که می خواهد مباحله کند باید خود را سه روز اصلاح اخلاقی کند، روزه بگیرد، غسل کند، با کسی که می خواهد مباحله کند به صحرا برود، ساعتی که در آن مباحله می شود: بین الطلوعین؛ یعنی میان سپیده دم تا برآمدن آفتاب است، انگشتان دست راستش را در انگشتان راست او بیفکند، از خودش آغاز کند و بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ الْحَقِّ وَ كَفَرَ بِهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَذَابًا أَلِيمًا» یعنی: ای خدایی که پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و پروردگار عرش با عظمت هستی! اگر فلانی (طرف مقابل در مباحله) منکر حق است و نسبت به آن کفر می ورزد، پس نازل گردان بر او آتشی از آسمان و عذابی دردناک. و بعد بار دیگر این دعا را تکرار

مباهله پیامبر(ص) با مسیحیان نجران

در سال دهم هجری (632 م) که پایه های حکومت اسلام کاملاً مستحکم شده بود، پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) به موازات مکاتبه با سران دول جهان و مراکز مذهبی، نامه ای نیز برای اسقف نجران «ابو حارثه» فرستاد و اهالی آن منطقه را به اسلام دعوت کرد. متن این نامه بدین شرح است:

به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. این نامه ای است از محمد پیامبر (ص) و فرستاده خدا به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را حمد و ستایش و شما را از پرستش و عبادت بندگان به پرستش خدا دعوت می کنم؛ شما را دعوت می کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و تحت ولایت خداوند در آیید و اگر این دعوت را نمی پذیرید، باید به حکومت اسلامی جزیه (مالیات) بپردازید، وگرنه با شما اعلام جنگ می کنم. والسلام.

فرستادگان حضرت محمد (ص) وارد نجران شده و نامه حضرت را به اسقف نجران دادند. اسقف نامه را با دقت خواند. وقتی از محتوای نامه مطلع شد، وحشت عجیبی سراپای وجودش را فرا گرفت. شخصی را نزد «شرحبیل بن وداعه»، که شخصی با درایت و کاردان بود، فرستاد و او را به خدمت فرا خواند و نظر او را درباره نامه پیامبر جویا شد. شرحبیل گفت: ما مکرراً از پیشوایان مذهبی مان شنیده ایم و به این مطلب یقین داریم که خداوند به حضرت ابراهیم وعده داده است که نبوت را از نسل اسحاق به فرزندان اسماعیل منتقل کند و هیچ بعید نیست که محمد همان پیامبر موعود باشد. با این حال، این یک مسئله مذهبی و مربوط به نبوت است و من در این گونه مسائل نظری ندارم؛ اگر از امور دنیوی بود، بدون شک اظهار نظر می کردم و از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کردم اسقف به دنبال دو نفر دیگر به نام های «عبدالله بن شرحبیل» و «جبار بن فیض» فرستاد و نظر آنها را نیز جویا شد. آنها نیز همان پاسخ شرحبیل را تکرار کردند. نگرانی اسقف بیشتر شد و دستور داد ناقوس ها را به صدا در آورند. پس از این که همه مردم نجران گرد آمدند، اسقف نامه پیامبر را برای مردم خواند و از آنان نظرخواهی کرد. نتیجه این شد که گروهی از صاحب نظران را برای بررسی اوضاع و احوال پیامبر گرامی (ص) به مدینه بفرستند. بنابراین 70 نفر از نخبگان و دانایان انتخاب شدند که در رأس آنان 3 تن از رهبران مذهبی قرار داشتند: «ابو حارثه بن علقمه»، اسقف اعظم نجران، که سمت نمایندگی رسمی کلیساهای روم را در حجاز به عهده داشت؛ «عبدالمسیح» که لقبش «عاقب» بود و به عقل و درایت شهرت داشت؛ «ایهم» که به او «سید» می گفتند.

هیئت نمایندگی مسیحیان در مدینه

هیئت نمایندگی مسیحیان وارد مدینه شدند. قبل از آن که نزد پیامبر اکرم (ص) بروند، لباس های فاخر ابریشمی پوشیدند و انگشتر طلا به دست کردند و بر پیامبر اکرم (ص) - که در مسجد بود - وارد شدند و به پیامبر (ص) سلام کردند. حضرت پاسخ آنها را نداد و حاضر به سخن گفتن با آنها نشد.

مسیحیان غمگین و متحیر به فکر چاره بودند که ناگاه چشمشان به «عثمان بن عفان» و «عبدالرحمن بن عوف» افتاد. چون از دوران جاهلیت با آنها آشنا بودند، نزد آنان رفتند و موضوع را با آن دو در میان گذاشتند. آن دو اظهار داشتند که حل این مشکل به دست علی بن ابی طالب (ع) است، بنابراین از آن حضرت که در آن جا حاضر بود، چاره خواستند. حضرت فرمود: لباس های ابریشمی و انگشترهای طلا را از خود دور کنید و با همان لباس سفر به خدمت حضرت بروید. مطمئن باشید که حضرت شما را خواهد پذیرفت. آنها طبق راهنمایی حضرت علی (ع) عمل کردند و خدمت رسول اکرم (ص) رفتند. حضرت آنها را پذیرفت و فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرد، دفعه اول که این جماعت نزد من آمدند، شیطان همراهشان بود.

مذاکره نمایندگان نجران با پیامبر اسلام (ص)

مسیحیان قبل از آنکه وارد مذاکره رسمی با پیامبر اسلام (ص) شوند، اظهار داشتند چون هنگام نماز است، اجازه دهید نمازمان را بخوانیم. حضرت به آنها اجازه داد و آنها به طرف قبله خودشان (مشرق) نماز خواندند. پس از اقامه نماز، مذاکرات آغاز شد و حضرت رسول (ص) برای بار دیگر آنها را به اسلام دعوت کرد؛ ولی اظهار داشتند که ما قبل از تو مسلمان شده ایم. حضرت فرمود: دروغ می گوئید، چون شما صلیب را عبادت می کنید و گوشت خوک می خورید و عیسی را فرزند خدا می دانید و این امور با اسلام و اعتقاد به خداوند یگانه سازگار نیست.

نتیجه جلسه این شد که برای فردای آن روز با پیامبر اسلام (ص) قرار مباهله بگذارند؛ اگر پیامبر اسلام (ص) برای مباهله سربازان و نیروهای نظامی اش را همراه آورد، با او مباهله کنند، و اگر با خاصان و اهل بیتش در محل مباهله حاضر شود، با او

مباهله نکنند؛ چرا که معلوم می شود پیامبر اسلام (ص) به حقانیت خودش مطمئن است، و گر نه عزیزان خویش را در معرض هلاکت قرار نمی دهد. تصمیم هیئت مسیحی به پیامبر اسلام (ص) ابلاغ شد و قرار شد هر دو طرف فردای آن روز (24 ذی حجه) برای انجام مباهله در خارج از مدینه حاضر شوند. پس از معلوم شدن زمان مباهله، پیامبر اکرم (ص) افرادی را جهت دعوت کردن مردم برای مشاهده جریان مباهله، به مدینه و اطراف آن فرستاد تا از همه مردم دعوت به عمل آورند. روز موعود جمعیت بسیاری از زن و مرد در محل مباهله حاضر شدند.

در این زمان بزرگ مسیحیان (اسقف) به آنها گفت: شما فردا به محمد (ص) نگاه کنید، اگر با فرزندان و خانواده اش برای مباهله آمد، از مباهله با او بترسید، و اگر با یارانش آمد، با او مباهله کنید. زیرا چیزی در بساط ندارد. فردا که شد پیامبر (ص) آمد در حالی که دست علی بن ابی طالب (ع) را گرفته بود و حسن و حسین (علیه السلام) در پیش روی آن حضرت راه می رفتند و فاطمه (س) پشت سرش بود. نصاری نیز بیرون آمدند در حالی که اسقف آنها پیشاپیششان بود. هنگامی که نگاه کرد، پیامبر (ص) با آن چند نفر آمدند، درباره آنها سؤال کرد به او گفتند: این پسر عمو و داماد او و محبوب ترین خلق خدا نزد او است و این دو پسر، فرزندان دختر او از علی (ع) هستند و آن بانوی جوان دخترش فاطمه (س) است که عزیزترین مردم نزد او، و نزدیک ترین افراد به قلب او است.

ایهم (سید) به اسقف گفت: برای مباهله قدم پیش گذار. گفت: نه، به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست، من جمعی را می بینم که اگر از ایزد تعالی بخواهند کوهی از زمین کنده شود، مستجاب خواهد شد. با او مباهله نکنید که با خاصان و عزیزان خود آمده است، چون وثوق و اطمینان به پروردگار خود دارد؛ اگر با او مباهله کنید، بلا نازل می شود و یک مسیحی را بر روی زمین باقی نمی گذارد؛ با او مصالحه کنید.

مسیحیان نجران تسلیم می شوند

مسیحیان با دیدن چهره مصمم و مطمئن پیامبر اسلام (ص) و همراهانش از یک سو، و شنیدن سخنان یأس آور اسقف نجران از سوی دیگر، تصمیم گرفتند در برابر خواسته های پیامبر (ص) تسلیم شوند. بنابراین خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده و گفتند: یا ابا القاسم! ما با تو مباهله نمی کنیم، ولی حاضریم مصالحه کنیم و هر مقداری که خواسته باشی به تو جزیه بپردازیم. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) پیشنهاد آنها را پذیرفت و از انجام مباهله منصرف شد و قرارداد صلحی بین پیامبر اسلام (ص) و مسیحیان نجران بسته شد.

مفاد قرارداد پیامبر (ص) با مسیحیان

بر اساس قراردادی که به امضای طرفین رسید، قرار شد مسیحیان نجران در مقابل امنیتی که به برکت حکومت اسلامی تأمین می شود، سالانه 2 هزار حُله (هر حله برابر با یک قواره پارچه برای یک دست لباس) به عنوان جزیه به حکومت اسلامی بپردازند؛ البته به این شکل که هزار حُله را در ابتدای سال و هزار حُله را در نیمه آن پرداخت کنند. قیمت هر حُله نیز چهل درهم بود. بنا به گفته بعضی از مورخان، علاوه بر 2 هزار حُله، پرداخت 30 زره و نیزه و 30 اسب و 30 شتر نیز شرط شد.

اعمال و دعای روز مباهله

در روز 24 ذی الحجه که روز مباهله رسول خدا (ص) با نصاری نجران است؛ پیامبر پیش از آنکه مباهله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را داخل در زیر عبا نمود و گفت: پروردگارا هر پیغمبری را اهل بیته بوده است که مخصوص ترین خلق بوده اند به او، خداوند اینها اهل بیت من هستند پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را و پاک کن ایشان را پاک کردنی. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (ص) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقیقت آن حضرت و آثار نزول عذاب مشاهده کردند جرأت مباهله ننمودند و استدعای مصالحه و قبول جزیه نمودند و در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد و آیه اِئْتَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ در شانش نازل شد.

علاوه بر استحباب غسل و روزه در روز 24 ذی الحجه. خواندن نماز نیز توصیه شده است؛ به این کیفیت که نزدیک زوال غسل کند و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت پس از حمد، سوره توحید، آیه الکرسی و سوره قدر، هر کدام را ده بار بخواند. همچنین خواندن دعای مباهله که شبیه به دعای سحرهای ماه رمضان است و در مفاتیح الجنان ذکر شده است. همچنین بعد قرائت دعای مذکور، قرائت دو رکعت نماز و 70 مرتبه استغفار و اول آن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، صدقه دادن به جهت تأسی به حضرت امیرالمؤمنین (ع)، زیارت کردن امام علی (ع) و خواندن زیارت جامعه از جمله اعمال روز مباهله ذکر شده است.